

شجاع‌الدین شفا

ایران در اسپانیای مسلمان

ترجمه:

دکتر مهدی سمسار



۱۳۸۵

شفا، شجاع‌الدین، ۱۲۹۷ - ایران در اسپانیای مسلمان: بازنویسی یک تاریخ / شجاع‌الدین
شفا؛ ترجمه مهدی مسمار، - تهران: گستره، ۱۳۸۴.

ISBN 964-6595-45-6

ص. ۸۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص. ۶، به فرانسه

Shojaeddin Shafa. De persia a la Espana musulmana: la historia recuperada.

کتابنامه: ص. ۷۶.

۱. ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام. ۲. ایران -- تمدن -- پیش از اسلام. ۳. ایران --
تاریخ -- پیش از اسلام. ۴. اندلس -- تاریخ. ۵. اسلام -- اندلس -- تاریخ. ۶. مسلمانان
-- اسپانیا -- تاریخ. ۷. ایران -- روابط خارجی -- اسپانیا. ۸. اسپانیا -- روابط خارجی
-- ایران. الف. مسمار، مهدی، ۱۳۰۷ - مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۱

DSR ۱۴۰/ش ۴

۱۳۸۱

م ۸۰-۲۹۷۹۵

کتابخانه ملی ایران



شجاع‌الدین شفا
ایران در اسپانیای مسلمان

دکتر مهدی مسمار

چاپ اول: ۱۳۸۵

تیراژ: ۳۳۰۰

لینوگرافی: باختر

چاپ: طیف نگار

صحافی: حقیقت

انتشارات گستره

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، بن‌بست پورجوادی، شماره ۱۳

تلفن و نمابر: ۶۴۶۰۳۸۸

E-Mail gostareh-pub@yahoo.com

شابک: ۹۶۴-۶۵۹۵-۴۵-۶

فهرست

۱۷	پیش‌گفتار
۴۹	فصل اول: ایران و اسپانیای پیش از اسلام
۵۰	پارسیان در اسپانیا؟
۵۵	ایبرها از مشرق آمده‌اند؟
۵۸	آلن‌ها Alains در اسپانیا
۵۹	الن‌ها که بودند؟
۶۸	اسپانیا و کیش میترا (مهر)
۷۸	مانویت در اسپانیا
۹۱	هنر و معماری
۱۱۰	ایران و حماسه کاستیل
۱۱۱	«تاریخ» هوروزیوس
۱۱۳	از اسپانیا به ایران: سفرنامه‌ای از قرن چهارم
۱۱۷	فصل دوم: ایران، اسلام و اعراب
۱۲۱	ایران و اسلام
۱۲۶	کورش
۱۲۸	زردشت (Zarathuštra)
۱۳۱	بهشت و دوزخ
۱۳۳	آدم و حوا
۱۳۹	ایران و اعراب

۱۴۶	بغداد، شهر ایرانی
۱۴۹	ایران و «فرهنگ عرب»
۱۵۳	دانشگاه گندی شاپور
۱۵۵	سیبویه و نحو عرب
۱۵۶	ابن المقفع و نثر عرب
۱۵۹	قتل‌های سیاسی
۱۶۳	قتل ابو مسلم
۱۶۴	قتل ابن مقفع
۱۶۶	قتل عام یرمکیان
۱۷۱	فضل ابن سهل
۱۷۲	بابک و افشین
۱۷۴	قتل سرخسی
۱۷۴	شهادت حلاج
۱۷۷	استیلای عرب و مقاومت ایرانیان
۱۸۱	آل بویه در بغداد
۱۸۳	فصل سوم: از «شیراز» تا «خرز»
۱۸۴	مصر در منظر ایران
۱۸۵	تونس و سپاه خراسانی
۱۸۷	پادشاهی ایرانی رستمیه در شمال افریقا
۱۹۳	فصل چهارم: نقش ایرانیان در فتح آندلس
۱۹۳	طارق، فاتح ایرانی؟
۱۹۸	یک جبل الطارق ایرانی در مازندران
۱۹۸	رودریگ اصفهانی
۲۰۰	دختر کنت یولیان
۲۰۲	«خانه مقفل» تولدو
۲۰۷	نام آندلس
۲۱۰	خرز و رَیّه: شیراز و ری؟

۲۱۷	فصل پنجم: ایران و خلافت اسپانیا
۲۲۲	«مجوس»ها در آندلس
۲۲۹	فصل ششم: شاپور، پادشاه ایرانی در آندلس
۲۴۷	فصل هفتم: ایران در فرهنگ آندلس
۲۶۱	فصل هشتم: پزشکی
۲۶۲	رازی
۲۶۹	ابن سینا
۲۷۷	مجوسی
۲۸۵	فصل نهم: ریاضیات و اخترشناسی (نجوم)
۲۸۵	خوارزمی
۳۱۰	بیرونی
۳۲۱	فصل دهم: معماری
۳۳۵	الحمرا
۳۴۷	فصل یازدهم: موسیقی
۳۵۵	زریاب
۳۷۴	فلامنکو
۳۷۹	فصل دوازدهم: ادبیات
۳۸۳	سیبویه در آندلس
۳۸۵	شعر
۳۸۸	کلبه و دمنه
۳۹۱	هزارویک شب
۳۹۵	سندبادنامه
۳۹۷	کتاب بَزْلام و یوسافات
۳۹۸	کتاب اغانی
۴۰۰	مقامات همدانی
۴۰۴	ابن حزم و جُنْگ ابوداود اصفهانی
۴۰۷	فصل سیزدهم: هنرهای دستی
۴۰۷	سرامیک (کاشی)

۴۱۵	باغدگی
۴۲۴	عاج
۴۲۶	قالی
۴۲۹	بدل چینی
۴۳۰	مصورسازی
۴۳۲	میناتور
۴۳۳	کوره
۴۳۵	فصل چهاردهم: تاریخ نگاری و جغرافیای نویسی
۴۴۴	جغرافیای نویسی
۴۵۳	فصل پانزدهم: مذهب
۴۶۱	تشیع در اسپانیا
۴۶۷	فصل شانزدهم: فلسفه
۴۷۲	فارابی
۴۷۶	ابن سینا
۴۷۹	رسائل اخوان الصفا
۴۸۷	ابن طفیل و «حی بن یقظان»
۴۹۵	فصل هفدهم: تصوف
۵۰۹	تصوف در اندلس
۵۱۱	ابن مسرّه
۵۱۴	غزالی
۵۱۸	ابن عربی
۵۲۶	شوشتری
۵۲۸	سن خوان دلاکروز
۵۳۵	فصل هجدهم: گیاه شناسی و کشاورزی
۵۴۴	درخت انار
۵۶۹	فصل نوزدهم: آبیاری قنات
۵۷۲	قنات در اسپانیا
۵۸۱	فصل بیستم: دریانوردی

۵۹۷	فصل بیست و یکم: زندگی اجتماعی
۵۹۷	لباس
۶۰۰	سوق
۶۰۲	شکار
۶۰۳	ورزش‌ها
۶۰۵	زندگی خصوصی
۶۱۰	شطرنج
۶۱۶	اعتقادات و خرافات
۶۲۱	فصل بیست و دوم: بازرگانی
۶۲۹	فصل بیست و سوم: آشپزی
۶۵۱	فصل بیست و چهارم: جشن‌های ایرانی در اندلس
۶۶۳	فصل بیست و پنجم: ایرانیان در آندلس، و اندلسی‌ها در ایران
۶۶۳	ایرانیان در آندلس
۶۷۰	اندلسی‌ها در ایران
۶۷۹	فصل بیست و ششم: زبان فارسی در اندلس
۶۸۹	نمایه
۷۷۷	کتاب‌شناسی

«ایران، بسیار پیشتر از آن که اسلام ظهور کند
یک امپراتوری بزرگ بود. بنابراین دو اصطلاح
اسلامی و ایرانی را نمی‌توان با هم مبادله کرد.
البته باید این اعتبار را به حساب اعراب
گذاشت که با کمک خود گسترش دانش و هنر
را آسان کردند، لیک تمامی این دانش را علم
«عرب» نامیدن به معنای سزاواری اعراب را
بیش از واقعیت پنداشتن و شایستگی‌های
ایرانیان را کمتر از حقیقت ارزیابی کردن
است.»

سایریل بی. الگود

(The Legacy of Persia)

میراث ایران

پیش‌گفتار

این کتاب تا حدی یک فصل فراموش‌شده تاریخ تمدن اسلامی است که در طول قرن‌ها از طریق اسپانیای مسلمان سهم خود را بر جریان عظیم علمی و فرهنگی دنیای غرب افزوده است.

مورخان، وقایع‌نگاران و پژوهشگران بسیار، در تعداد کثیری کتاب و رساله که به تنهایی یک کتابخانه عظیم «شرق - غرب» تشکیل می‌دهد، این پدیده تمدن‌ساز را به بحث و نقد و تجزیه و تحلیل گذاشته‌اند. با وجود این ضرورت دارد یادآوری کنیم که این تاریخ چنان که باید و شاید حق نقش شگرف و پایداری را که ایران در طول هشت قرن در اسپانیای مسلمان - چه در عرصه‌های سیاسی و اداری و چه در میدان‌های علمی، ادبی، هنری، معماری، مذهبی، فلسفی، الهیات و عرفان - بازی کرده است، ادا نمی‌کند؛ چنان که در زندگی اجتماعی روزانه مردم آندلس در زمینه‌های پوششی، غذایی، بازی‌ها، ورزش‌ها، جشن‌ها، خلیات و رسوم و هم تصورات خرافی نیز اکثریت نوشته‌ها جز به گونه‌ای غیرمستقیم، پراکنده و گاه تقریباً در پرده، اشاره‌ای به این نقش ندارند.

در واقع از زمان‌های دور تاکنون، این دوران از تاریخ اسپانیا و هرچه به آن پیوند دارد، در اغلب موارد بدون غرض و نیت خاص، هرچند که گاه نیز به تعمد و جانبداری، منحصرأ با برجسب عربی عرضه شده است. همیشه بحث از دانش عرب، معماری

عرب، موسیقی عرب، نساجی و دستیاف عرب، کاشیکاری و سرامیک عرب، فلسفه عرب، الهیات عرب و تصوف عرب در میان بوده است، حال آن که حتی یکی از این دستاوردها نیز بدون حضور و مشارکت دانشمندان، ادیبان، معماران، هنرمندان، صنعت‌کاران، فیلسوفان، حکما و عارفان ایرانی، که هیچ یک «عرب» نبوده‌اند، تحقق نیافته‌اند.

ما در این کتاب کوشیده‌ایم تا به ایران جای برحق و شایسته‌اش را با تکیه بر مطالعات و پژوهش‌های دانشمندان نامدار غربی و عربی باز دهیم، در همان حال که در همه جا از مراجعه به منابع ایرانی - با آنکه تعدادی کثیر دارند - پرهیز کرده‌ایم، تا مبادا به جانبداری یا وطن‌دوستی کاذب متهم شویم.

چنان که از عنوان کتاب برمی‌آید، این پژوهش، بازنویسی یک تاریخ است. تاریخ ارزش‌های کهن مشترک میان مردم اسپانیا و ایران؛ دورانی که مراجعه به اعصار قدیم تاریخ دارد و مقدم بر تسلط اعراب بر شبه‌جزیره اسپانیا است. صورت‌های ظاهری این پیوند را ما در میترائیسم (Mithraisme) در مانویت (Manichéisme) و مسیحیت بازمی‌یابیم و نفوذ آن را در معماری‌های شگفت‌انگیز بناهای مذهبی ایالت‌های آستوری و کاستیل می‌بینیم. به همین دلیل است که ضرور دانستیم فصل نخست کتاب را به مناسبات اسپانیا - ایران در عصر پیش از اسلام اختصاص دهیم.

انگیزه تدوین این کتاب انکار تمدن درخشان اسلامی یا کاستن از قدر و ارج این تمدن که یکی از پرافتخارترین فصل‌های تاریخ جهان است و تمدن ایرانی با آن از چهارده قرن پیش پیوندی تنگاتنگ داشته است، نیست؛ بلکه فقط آن است که یک حقیقت تاریخی مصادره‌شده را استقراری دوباره دهیم و به داوری مسیح «آن چه را که سهم قیصر است به قیصر بازگردانیم».



این کتاب در آخرین سال قرن بیستم و در آستانه هزاره سوم میلادی منتشر می‌شود؛

در زمانی که همه چیز گواه بر آن است که واقعیت‌های تازه علمی و فلسفی پایه‌های اعتقادات کهن قرون را به لرزه درآورده‌اند.

براساس آگاهی‌های تازه، بسی از فرضیه‌ها و نظریه را باید بازنگریست: شمار ستاره‌هایی که، از چند هزار عدد سنتی شناخته شده به هزارمیلیارد میلیارد پراکنده در هزار میلیارد کهکشان فزونی یافته‌اند و خورشید ما تنها یکی از ۲۰۰ میلیارد خورشیدی است که فقط در یکی از این کهکشان‌ها یعنی کهکشان «راه شیری» ما تابندگی دارد!

دروازه‌های دنیای دیگری نیز به روی ما گشوده شده است: دنیای «بی‌نهایت خرد»ها که همه استدلال‌های پیشین را درهم ریخته و عصر تازه‌ای در دانش بشر آغاز کرده است. حذف فاصله‌ها که ناشی از دستاوردهای شگرفِ باورنکردنی در عرصه ارتباطات است، زندگی روزانه انسان را منقلب کرده و در همان حال نگرش جغرافیایی - تاریخی - فلسفی تازه‌ای از سیاره ما پدید آورده است.

همانطور که بعد از «فلسفه تاریخ» هگل، تاریخ‌نویسی دیگر تسلسلی از وقایع‌نگاری زندگی قهرمانان و حوادث نیست، بلکه تعبیری است علمی از تحول و تطور تمدن‌ها، کتاب ما نیز دقیقاً پژوهشی فروتنانه است در میدان گسترده ارزش‌یابی دوباره واقعیت‌های تاریخی. این کتاب قصد دارد تصحیحی چند بر اندیشه‌های از پیش پذیرفته شده و به نظر ما خطا و نادرست عرضه کند، به خصوص در آن چه به تمدن درخشان اسلامی قرون وسطی مربوط می‌شود که در اکثریت مطلق موارد از سوی دانشمندان نامدار شرق‌شناس، عرب‌شناس و اسلام‌شناس، «تمدن عربی» نامگذاری شده و تحت همین عنوان نیز مورد قبول اکثریت مردمی واقع شده است که به گمان ما در معرض هجوم «اطلاع غلط»، یا به اصطلاح غربی آن «دژنفورماسیون» قرار گرفته‌اند.

در مقایسه با کارهای خارق‌العاده‌ای که در زمینه علوم محض یا تطبیقی، یا در عرصه علوم انسانی صورت گرفته است، این پژوهش، گران به نظر نخواهد آمد، لیکن این ملاحظه مانع نمی‌شود تا پژوهشی ضرور باشد، یا لاف‌لر در این مسیر که اندیشه‌های نادرست از پیش پرداخته در یکی از شاخه‌های تمدن بشری جای خود را به روایتی

منطقی و در نتیجه درست‌تر و عادلانه‌تر دهد، وسیله‌ای سودمند به شمار آید.



هرچند اکثر مورخانی که به تاریخ اعراب پرداخته‌اند در این خصوص اتفاق نظر دارند که وقتی از «تمدن عرب» که به درستی یکی از تمدن‌های غنی تاریخ است سخن به میان می‌آید، غالباً فراموش می‌شود که این تمدن یکسره به وسیله کسانی که اسم «عرب» به آن داده‌اند خلق نشده است، و در پژوهش‌های خود نیز پیرامون آن قلمفرسایی کرده‌اند، اما در این جا هم موجه‌ترین مرجع از آن مورخی عرب، یعنی بزرگ‌ترین تاریخ‌نویس عرب، ابن خلدون مؤلف کتاب بزرگ «تاریخ عمومی» است که دیباچه مشهور آن موسوم به «المقدمه» (در غرب معروف به Prolegomena) شاهکار شناخته‌شده تاریخ‌نویسی عرب است. عبارت‌های زیر که از این تاریخ استخراج شده ما را در مورد این بحث روشن می‌کند:

«اعراب در زمانی که بر ایرانیان و بر مردمان بیزانس پیروز شدند و آنان را مسحّر خود ساختند و در دورانی که دختران و پسران دشمنان خود را به بردگی بردند، از هرگونه فرهنگ شهرنشینی عاری بودند. می‌گویند که اگر یک بالش به آنها می‌دادند آن را کیسه‌ای انباشته از کهنه پاره می‌پنداشتند و «کافور» را که در خزائن پادشاه ایران یافته بودند به جای نمک بر طعام می‌پاشیدند و عالی‌مقامان سلسله‌های پیشین را برده می‌کردند و به عنوان مستخدم به کار می‌گماشتند. صنعتگران ماهر (ایرانی) بودند که به ایشان، پرداختن، فراگرفتن و تسلط بر فنون را آموختند... [اقوام عرب] به این ترتیب وارد مرحله شهرنشینی، تجمل، ظرافت در طبّاخ‌ی، پوشیدن لباس، معماری؛ و صاحب سلاح‌ها،

۱. ف. التهایم و ر. استیهل: "Die Araber in der alter Welt" ۵ جلد، برلین ۱۹۶۴-۱۹۶۷؛ م. برگر، «اعراب» پاریس ۱۹۸۲؛ ژ. برک: «اعراب از دیروز تا فردا» پاریس ۱۹۶۰. ن. افریس: «میراث عرب» پرینستون، ۱۹۴۴؛ جی. فوک: "Arabiyn" برلین ۱۹۵۰؛ جی. هل: «تمدن عرب» کمبریج، ۱۹۲۶؛ جی. هیو شبرگ: "Geschich der Augenheilkunde bei Araben" لایپزیک، ۱۹۰۵؛ پ. ک. حنی: «تاریخ اعراب» لندن ۱۹۵۸؛ د. هوگارت: "Arabia" اسکفورد، ۱۹۲۲؛ ک. هوار: «تاریخ اعراب» پاریس، ۱۹۱۳؛ ر. خیمنز دوراد: "Historia arabum" مادرید، ۱۷۹۳؛ خوزه یواکین دومورا "Cuadros de la historia de los Arabes" لندن ۱۹۲۶؛ ب. لوپس: «عرب‌ها در تاریخ» لندن ۱۹۵۴؛ د. س. مارگولیت: «مطالعه در تاریخ عرب» کلکته، ۱۹۳۰؛ د. اولیری: «تفکر عرب و جای آن در تاریخ» لندن، ۱۹۲۲؛ ت. نولدکه: «نظر عمومی بر اعراب» برلین، ۱۸۹۲؛ ژ. سدیو: «تاریخ اعراب» پاریس، ۱۹۷۶؛ یولیوس هاوزن: «امپراتوری اعراب و سقوط آن» برلین، ۱۹۰۲؛ ف. ووستن فلد: «تاریخ‌نویسی عرب» گوتینگن، ۱۸۸۳.

فرش‌ها، مبل‌ها، موسیقی و دیگر وسائل و لوازم راحت و آسایش شدند. فرهنگ شهرنشین ایرانیان را عرب‌های خاندان اموی و عباسی به میراث بردند.^۱ بر اثر حمله اعراب به ایران میراث فرهنگی را که به صورت هزاران کتاب در کتابخانه‌های این کشور گرد آمده بود نابود کردند. ابن خلدون گزارش شده است:

«وقتی ایران به وسیله عرب‌ها مسخر شد، سعدبن ابی وقاص (فرمانده سپاه عرب) نامه‌ای به خلیفه عمر بن الخطاب^۲ فرستاد تا از او دربارهٔ دست‌نوشته‌های بی‌شماری که به دست سپاه عرب افتاده بود استفسار کند، یا اگر مجاز شود برای استفادهٔ مسلمانان، فرمان به ترجمهٔ آنها دهد. لیکن عمر به او فرمان داد تا تمام کتاب‌ها را نابود کند، با این استدلال که «اگر آن چه در آنهاست در مسیر نیک و درست است، مسلمانان را نیازی به آن نیست، زیرا قرآن را دارند؛ و اگر محتوای کتب در مسیر گمراهی است، خداوند با فرستادن کتاب خود ما را از آن برحذر داشته است. پس عرب‌ها کتاب‌ها را به آب انداختند یا در آتش سوزاندند و چنین بود که تمامی علوم و دانش ایرانیان نابود شده و به ما نرسیده است».^۳ بعدها - اما به تأخیر - بر آن شدند تا در مقام انکار این واقعیت‌های تاریخی برآیند. اما باز هم یک مورخ عرب و این بار نامدارترین تاریخ‌نویس عرب زمان معاصر، جرجی زیدان مؤلف کتاب مشهور «تاریخ تمدن اسلام» است که توضیح لازم را برای ما فراهم آورده است، در آنجا که می‌نویسد:

«برخی مؤلفان اصرار دارند تا انهدام کتب را به وسیلهٔ اعراب قبول نکنند. اعتراف می‌کنم که خود من یکی از همین افراد بوده‌ام و حتی در «تاریخ مصر» خود نیز بر آن تأکید کرده‌ام؛ اما بعداً شش دلیل استوار مرا متقاعد کردند که چنین انهدامی حقیقتاً صورت وقوع یافته است و حق با مورخانی بوده است که این واقعه را گزارش داده‌اند: ابن خلدون، ابوالفرج ملطی، عبداللطیف بغدادی، مقریزی، حاجی خلیفه و دیگران».^۴

۱. ابن خلدون: «مقدمه»، ترجمهٔ فرانسه از ونسان مونتی، صص ۲۹۶-۳۰۰ و ۳۲۷-۳۴۱.

۲. دومین خلیفه از خلفای راشدین، جانشینان بلافضل پیامبر (۶۳۴-۶۴۴).

۳. ابن خلدون: «مقدمه» ج. ۱، صص ۲۸۵-۲۸۶.

۴. جرجی زیدان: «تاریخ تمدن اسلامی» ج ۳، فصل ۱.

جرجی زیدان بعد از آن که به تفصیل این دلیل‌ها را مطرح می‌کند به این نتیجه می‌رسد که:

«عرب‌های دوران جهانگشائی، با این تصور که هرگونه نوشته‌ای سوای «قرآن» زیان‌آور یا در هر حال بی‌فایده است، واقعاً تمام کتاب‌هایی را که در اسکندریه، گندی‌شاپور و مناطق گوناگون ایران یافتند نابود کردند، اما بعدها، در عصر تمدن بزرگ اسلامی از نهب و تاراج‌گری پیشینیان خویش شرم‌منده شدند و به تلاش برخاستند تا همه را انکار کنند یا لاف‌ل به تب‌اهل بگذرانند».

تمدن اسلامی با تمام پرتوهای نیرومندش در طول سده‌های دهم تا سیزدهم میلادی فروزان بود، لیکن تمدن‌های دیگر، میراث‌های دیگر، ذخائر فرهنگی دیگر و دانشمندان دیگر بودند که این تمدن را به درجات رفعت و اعتلاء رساندند. تمدن «عرب» از کوله‌بارهای سرشار و سنگین فرهنگ‌های یونانی، لاتینی، شامی، صابشی، هندی، چینی و به خصوص، به نسبتی بسیار بالاتر از همه، از میراث فرهنگی ایران و ایرانیان تغذیه کرده است.



امپراتوری ایران به سال ۶۳۷ میلادی در معرض هجوم اعراب واقع شد و تسخیر مملکت شانزده سال بعد با قتل آخرین پادشاه ساسانی در آسیای مرکزی پایان یافت. خلفای دمشق نزدیک یک قرن بر ایران حکم راندند و کشور را به چندین ایالت تقسیم کردند و بر هر ایالت حاکمی که از سوی دمشق تعیین میشد، گماشتند.

سه‌ربع قرن بعد همین ماجرا در مورد یک قوم هند و اروپائی دیگر یعنی اسپانیا تکرار شد و این سرزمین به اتفاق ایران تنها دو کشور غیرسامی و غیرافریقای امپراتوری عرب شدند. دُزی Dozy در «تاریخ اسلامیت» خود توضیح می‌دهد که «گسترش اسلامی‌گری در ایران کاملاً موازی با توسعه آن در اسپانیای مسلمان بود».^۱ نهضت مقاومت ملی در هر دو کشور درست در فردای پیروزی اعراب با هدف بازگرفتن سرزمین و «تسخیر مجدد آن» (در اصطلاح اسپانیولی: Reconquista) آغاز گشت. مانند آن چه در آستوریا،

منطقه کوهستانی شمال غرب اسپانیا اتفاق افتاد، جنبش «بازگیری» ایران نیز در ایالات کوهستانی، در شمال و در شمال شرق مملکت، در طبرستان و خراسان به راه افتاد و از ۷۵۰ تا ۸۵۰ میلادی سیزده قیام بزرگ پی‌درپی در ایران روی داد. اولین قیام به رهبری ابومسلم خراسانی ملقب به تبردار، یکی از بزرگ‌ترین قهرمانان تاریخ ایران و مهمترین آنها به سرداری بابک انجام گرفت که بیست‌سال در برابر سپاهیان پرقدرت عرب پایداری کرد و شکست‌های سخت بر آنان وارد ساخت. ر.دزی می‌نویسد: «این "ابن حفصون" ایرانی در سال‌های میان ۸۱۷ تا ۸۳۷ میلادی، پیش از آن که به حيله دستگیر شود، ۲۵۰ هزار تن از سپاه خلفای عرب را بکشت».^۱

در ۸۸۰ میلادی «تسخیر مجدد» سرزمین با ظهور یعقوب فرمانده ایرانی که از اهالی سیستان در شرق ایران بود کامل شد. یعقوب سپاهیان عرب را از سراسر مملکت بیرون راند، استقلال ملی اعلام کرد و سلسله ایرانی صفاریان را بنیان گذاشت.^۲

پیش از این تاریخ، در سال ۷۵۰ میلادی، عبدالرحمن ابن‌رستم ایرانی که احتمالاً از اخلاف سردار مشهور عصر ساسانی ارستم فرخ‌زاد بود، با استقرار «دولت رستمیه» سرزمین وسیع الجزائر کنونی را که بر آن زعامت مذهبی داشت از یوغ عرب آزاد کرده بود. الجزائر در این عصر به اتفاق تونس و مغرب بخشی از «افریقیه» مسخرشده اعراب به شمار می‌رفت. در پی این نخستین شکاف در امپراتوری عرب، حکومت امویان اسپانیا نیز خود را از قیمومت خلفای عباسی بغداد رهاوند.

چنان‌که در پیش اشاره کردیم تمدن اسلامی در قرن‌های دهم تا سیزدهم میلادی، یعنی بعد از استقلال ایران، به اوج عظمت و بلندی رسید و بنابراین ایرانیانی که در شکفتگی این تمدن مشارکت کردند رعایای اعراب نبودند و شمار بزرگی از آنان مثل ابن‌سینای بزرگ (Avicenne) حتی هرگز از چاردیواری سرزمین مادری خود قدم به بیرون نگذاشتند.

۱. Spanish Islam بخش ۳، ص ۴۰۳/۴۰۴.

۲. C.E. Bosworth: «سپاهیان صفاریان» B.S.O.A.S شماره سی و یکم، ۱۹۶۸، صص ۵۳۴-۵۵۴.

شمار بسیاری از تاریخ‌نویسان و شرق‌شناسان معاصر در پژوهش‌های خود این مطلب را تاکید کرده‌اند، از جمله:

ارنست رنان: «این نکته پرمعناست که در میان به اصطلاح «فیلسوفان عرب» فقط یکی از آنها، کندی، خون عرب در رگ‌های خود داشته است. دانشمندان به اصطلاح «عرب» غالباً منشأ ایرانی داشته‌اند یا اهل قرطبه (کردوبا) و سیویل (اشبیلیه) بوده‌اند»^۱.
«در میان تمام مسلمانانی که در عرصه‌های علمی به موفقیت رسیده‌اند حتی یک تن که عرب خالص باشد نمی‌توان یافت»^۲.

پل دولاکارد:

ادوارد جی. براون: «از آنچه که عموماً «دانش عرب» نام دارد، چه در عرصه شرح و تفسیر، چه در سنت، چه در علوم الهی، فلسفه، پزشکی، ریاضیات، لغت‌نامه‌نویسی و حتی صرف و نحو زبان عربی، سهمی را که ایرانیان ادا کرده‌اند حذف کنید و آنگاه ملاحظه خواهید کرد که از آن مجموعه جز چیزی بسیار اندک باقی نخواهد ماند»^۳.
«اسلام در سراسر دوران گسترش امپراتوری خود یک کالبد عرب بود که روح ایران به آن حیات می‌داد»^۴.

رافائل کاسینو آسینس

اتو روتفیلد Otto Rothfeld: «در تمدن عرب، زبان، عربی بود اما مغز و قلم به مقیاس وسیع، ایرانی؛ با مراجعه و با استناد به کلام مشهور سلیمان عبدالملک خلیفه اموی (۷۱۵-۷۱۷) که گفته بود «این ایرانیان مرا به شگفتی می‌اندازند که بیش از هزار سال سلطنت کردند بی‌آن که حتی یک روز به ما نیاز داشته باشند و ما به زحمت صدسال است حکومت کرده‌ایم بی‌آن که حتی یک روز از آنها بی‌نیاز باشیم»، روتفیلد می‌نویسد: «این امری طبیعی است زیرا شمشیر می‌تواند ویران کند، اما نمی‌تواند بسازد. به همین دلیل است که سرانجام ایرانیان بودند که بر فاتحان خود پیروز شدند»^۵.

ارنست رنان E. Renan

۱. کنفرانس در سوربن، ۱۸۸۴.

۲. نقل به وسیله ای. گلدزیهر: «مجموعه گفتارها» «درس‌هایی از اسلام» ص ۲۱۵.

۳. «تاریخ ادبیات ایران» ج ۱: ص ۱۴۵.

۴. «منتخبات شعرای ایران» مادرید، ۱۹۷۸.

۵. اتو روتفیلد: «ارزش ادبیات ایران» سری ج. مودی مموریان و لیوم، ص ۲۳۷.

هوگارت متخصص اکسفوردی تاریخ تمدن اعراب در کتاب خود Arabia می‌نویسد «هیچ‌گاه یک شکارچی به صورتی که عرب‌های پیروزمند اسیر ایرانیان مغلوب خود شدند به اسارت شکار خویش درنیامده است»^۱ و این نکته، سایلر الگود را بر آن می‌دارد تا متذکر شود:

«بسیاری از موفقیت‌های اندیشه‌ورزی و خردمذاری که تاریخ‌نویسان به فاتحان منسوب داشته‌اند در واقع باید به مغلوبان نسبت داده شود. این موضوع، هم در مورد مناسبات یونانیان - رومیان با حقیقت مطابقت دارد و هم در مورد روابط "ایرانیان - اعراب"؛ و در مبحث اخیر با مقیاسی وسیع‌تر. واقعیت این است که ایران نه تنها "مشعلدار" (بنا به اصطلاح د. گاریسون) بلکه منتقل‌کننده تمدن "اسلامی" به سراسر اروپا بوده است».^۲

«امپراتوری مسلمان یعنی تنها قدرت شرقی که دنیای غرب با آن برخورد و تماس حقیقی داشت، در طول چندین سده، هنر کهن را که بر فلات ایران زاده و شکوفا شده بود، گستراند. ایران ساسانی به این ترتیب میراث خود را به دنیای عرب انتقال داد و فرهنگ‌های کهن سال شرق و غرب را با گنجینه هنری خود غنا و توانگری بخشید».^۳

ر.گیرشمن R.Ghirshman

«ایران سنگ‌بنای اصلی ساختمان اسلامی، قرینه عربستان و قطب یک تمدن عرب - اسلامی است که می‌توان آن را عرب - ایرانی نامید. زیرا در این ایران هزاران ساله که عمیقاً همان که همیشه بوده مانده است، تمامی اجزائی که از خارج آمده‌اند، ذوب شده‌اند».^۴

موریس لمبار M.Lombard

«هنگامی که سلطنت ساسانیان بدست اعراب سقوط کرد، فاتحان بجز مذهب خود همه آنچه

۱. "Arabia" اکسفورد، ۱۹۲۲.

۲. "Persian Science" در میراث ایران "The Legacy of Persia" ص ۲۹۲.

۳. ر.گیرشمن: «ایران La Perse» پاریس، ۱۹۴۴، ص ۱۲۰.

۴. «اسلام در نخستین دوران عظمت خود» ص ۱۹۷.

برای ایجاد یک تمدن لازم داشتند از عناصر فرهنگی ایران گرفتند. امپراتوری ساسانی نیروی سرشار خلاقیت خود را نزد ایرانیان نومسلمان حفظ کرد تا بتوانند در مدتی کوتاه به رستاخیز نویی دست یابند.^۱

سزار ا. دوبلر Cesar E. Dubler

«دوران فرمانروایی خلفای بغداد، برای اندیشه، هنر و زندگی اسلامی مرحله‌ای مهم و اساسی بود: [در این عصر] سنت‌های ایرانی، نهادها، شکل و آداب زندگی، معماری و تزئینات شرق کهن بر میراث هِلِنی (یونانی) پیشی گرفت و از این مجموعه، تمدنی دقیقاً اسلامی با صبغه‌ای بسیار شرقی بالندگی یافت. این تمدن که در قلب امپراتوری «عباسیان» زاده و به دفعات زیر نفوذ و تأثیر ایران واقع شده بود به سرعت در سراسر ایالات امپراتوری پراکنده شد.»^۲

هانری تراس H. Terrasse

«برای همگان قابل درک است که تمام دانش فنی اندیشمندان ایرانی در جهان اسلام تا سرزمین کاتالونی اسپانیا گسترش یابد تا آنجا که آثار این تأثیر را حتی در کلیساهای رومی که به وسیلهٔ استادکاران ایرانی در این سرزمین بنا شده است بباییم.»^۳

لوئی ماسینیون L. Massignon

در طول سه قرن دانشمندان ایرانی پیشگامان تمدن موسوم به «عرب» و در بسیاری از شاخه‌های علوم،^۴ ریاضیات،^۵ نجوم،^۶ پزشکی،^۷ فیزیک و شیمی،^۸ هنرها،^۹ ادبیات،^{۱۰}

۱. «نفوذ ایرانی در شبه‌جزیرهٔ ایبری» مجله Sefnrad، شماره پنجم، ۱۹۵۴.

۲. «اسلام اسپانیا، تلاقی شرق و غرب» ص ۵۱.

۳. «متفکران ایرانی و پیشرفت تمدن عرب»: «روح ایران» ص ۸۰.

۴. دی. ام. دنلوب: «دانش عرب» لندن، ۱۹۵۸؛ ف. گابری یلی: «انتقال دانش و ادبیات عرب در اروپای غربی» «تاریخ اسلام کمبریج»، کمبریج، ۱۹۷۰، صص ۸۵۱-۸۸۹.

۵. می. یلی: «دانش عرب و نقش آن در تحول علمی جهان» لیدن، ۱۹۶۶؛ گ. ا. سانج-پرز: «دانش عرب در قرون وسطی» مادرید، ۱۹۵۴؛ جی. سارنن: «مقدمه‌ای بر تاریخ علم» ۴ جلد، بالتیمور، ۱۹۲۷-۱۹۴۸؛ جی. سارنن: «انتقال دانش قدیم و قرون وسطی به دنیای جدید» مجله تاریخ علوم، ۲، ۱۹۴۹، صص ۱۰۱-۱۳۸.

موسیقی،^۱ تاریخ و جغرافیا،^۲ فلسفه،^۳ الهیات،^۴ قضا و تفسیرهای قرآنی و حتی صرف و

۲. اشتاین اشنايدر:

"Die europäischen Übersetzungen aus dem Arabischen bis Mitte des XVII Jhdts". Sitzungsberichte der Akad. der Wissenschaften zu Wien. CXLIX, 1905 CLI, 1906;

خوان ورنٹ: «مطالعه‌ای کوتاه در تاریخ علم قرون وسطی» بارسلونا، ۱۹۷۹.

۵. گ. روسکه: "Zur ältesten arabischen Algebra" Heidelberg. Akad der Wissenschaften, philos. Klasse, 1917, p.p. 1-125; H. Suter: "Die Mathematiker der Araber and ihre Werke" Leipzig ۱۹۵۰.

۱. پ. یوسشیچ: «ریاضیات عرب» پاریس، ۱۹۷۶.

۶. ک. اوییه: «اخترشناسی عرب» پاریس ۱۹۷۶؛ ف. ج. کارمودنی "Arabic Astronomical and Astrological Science in Latin translation" ۱۹۵۶.

۱. اس. کندی: "A Survey of Islamic Astronomical tables Transactions of the American Philosophical Society XVI, 1956, pp 123-177; L.A. Mayer: Islamic Astrologists and their Works, 1955".

نالیو: «ستاره‌شناسی در اسلام قرون وسطی» دائرةالمعارف اسلامی ج ۱، ص ۵۰۲-۵۰۸.

۷. ادوارد جی. براون: «طب عرب» کمبریج، ۱۹۲۰؛ خ. بوش ویلا: "La farmacia árabe y su ambiente historica", Miscelanea des Estudios arabes Y hebraicos, VII, 1958, pp 29-182;

۲. جلد، لندن، ۱۹۲۶؛ سی. ا. دوبلر: «مفردات پزشکی مسلمانان قرون وسطی»؛ ج. ا. چهارم، ۱۹۵۹؛ صص ۳۲۹-۳۵۰؛ س. هامارنه: «کتابنامه پزشکی و دارویی در اسلام قرون وسطی» اشترنگارت: ۱۹۶۴؛ ر. کوهن برابان: «طب عرب در غرب»؛ الاوراق، مادرید، II، ۱۹۷۹؛ صص ۷-۲۱؛ ل. لولکرک: «تاریخ طب عرب» ۲ جلد، پاریس ۱۸۷۶؛ م. لوی: «نفوذ داروشناسی عرب در قرون وسطای اروپا»؛ رم، ۱۹۶۷؛ م. مسیرهوف: «علم و پزشکی» میراث اسلام؛ م. اولمن: «طب در اسلام» لیدن، ۱۹۷۰.

۸. م. برتولو: «شیمی در قرون وسطی»؛ ۴ جلد، پاریس، ۱۸۹۵؛ ج. ماسکینز: ۱۹۲۸. "The Alchemy ascribed to Michael Scot. Isis x.J. Ruska: Die alchemie al-Razi, Der Islam XXII, 1935; J. Ruska: Oeuvres alchimiques d' Avicenne, Isis, 1934; Ruska J: ar-Razi als Bahnbrecher einer neuer Chemie. D.L.Z. XL IV. 1923. Ruska J: Arabische Alchemisten, 2 vols, Heidelberg 1924:

د. والی: مایکل اسکات و کیمیاگری؛ ایزیس شماره دهم، ۱۹۲۹.

۹. ا. دی یسی: "Die Kunst der islamischen Volker" برلین، ۱۹۱۵؛ م. س. دیاموند: "A Handbook of Muhammedan Art" نیویورک ۱۹۴۳؛ ج. فرانز: "Die Baukunst des Islam" دارمشتاد ۱۸۸۷؛ ا. کوهنل: «شرق و غرب در هنر قرون وسطی»؛ ا. ا. ا. رته، ۵۰؛ ۱۹۴۲؛ ژ. مارسه: «راهنمای هنر مسلمان» ۲ جلد؛ پاریس، ۱۹۲۶-۱۹۲۷؛ دی. ت. رایس: «هنر اسلامی» نیویورک، ۱۹۶۵؛ ا. ای. ریچموند: «معماری اسلامی» لندن ۱۹۲۶؛ جی. تی. ریووریا: «معماری اسلامی؛ منشا و گسترش آن» اکسفورد، ۱۹۱۸؛ ه. ملاوین: «راهنمای هنر مسلمان» پاریس ۱۹۱۷؛ ه. استیرلین: «معماری اسلام از اقیانوس اطلس تا رودخانه گنگ» فربورگ، ۱۹۷۹؛ ف. ووستفالد: "Geschichte der arabischer Arte und Naturforscher" گوتینگا، ۱۸۴۰.

۱۰. ر. بلاشر: «تاریخ ادبیات عرب» سه جلد، پاریس، ۱۹۱۲-۱۹۶۶؛ ل. پروکلن: "Geschichte der Arabischen Literatur" ۲ جلد؛ ویمار، ۱۸۹۶-۱۹۰۲؛ سه ضمیمه، لیدن، ۱۹۳۷-۱۹۴۲؛ ا. ج. ا. ر. گیپ: «ادبیات عرب» یک برداشت» اکسفورد، ۱۹۶۳؛ جی. بی. ون هانز - یورگستال: «ادبیات اعراب» ۷ جلد؛ وین، ۱۸۵۰-۱۸۵۶؛ ک. هوار: «ادبیات عرب» پاریس، ۱۹۰۲؛ امیکل: «ادبیات عرب» پاریس ۱۹۶۹؛ ر. انیکلسون: «تاریخ ادبیات عرب» کمبریج، ۱۹۵۶؛ ک. پلا: «زبان و ادبیات عرب» پاریس، ۱۹۲۵؛ ای. پلیتسی: «ادبیات عرب» میلان، ۱۹۰۳؛ خ. ورنٹ: «ادبیات عرب» بارسلون ۱۹۶۶؛ گ. وی یث: «مقدمه بر ادبیات عرب» پاریس ۱۹۶۶.

۱. ب. ر. ارلانگر: «موسیقی عرب» شش جلد؛ پاریس ۱۹۳۰-۱۹۵۹؛ ه. جی. فارمر: «تاریخ موسیقی عرب در قرن

نحو (گرامر) زبان عربی^{۱۱} بنیانگذارانی نوآور، پربار و سرآمد بوده‌اند.

باید پرسید نویسندگان و پدیدآورندگان صدها کتاب و رساله که بسیاری از آنها مرزهای دنیای اسلام را پشت سر می‌گذارند تا از طریق ترجمه‌های لاتین و عبری دانشمندان مدرسه‌های مشهور ترجمه تولد و شهرهای مهم دیگر اسپانیا و نیز شهر پالمو در سیسیل به دنیای غرب برسند، چه کسانی بوده‌اند؟ این‌ها همه عالمانی بوده‌اند که از پدران و مادران ایرانی در شهرهای ایرانی تحت حاکمیت ایرانیان متولد شده‌اند: در حکومت صفاریان (۸۷۹-۱۰۰۸)، سامانیان (۸۹۲-۱۰۰۵)، آل‌بویه (۸۳۲-۱۰۶۹)، یا در سرزمین‌های زیر فرمانروایی سلسله ایرانی‌شده غزنویان (۹۹۶-۱۱۸۶). این دانشمندان معمولاً به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند، شعر به فارسی می‌سروده‌اند، به فارسی مکاتبه می‌کرده‌اند و اگر آثار مهم و برتر خود را - در زمینه‌های علمی، طبیی، فلسفی و غیره - به عربی نوشته‌اند به این دلیل بوده است که زبان عربی زبان رسمی

-
- سیزدهم: لندن، ۱۹۲۹؛ س. تارژی: «موسیقی عرب» پاریس ۱۹۷۱؛ س. مهدی: «موسیقی عرب» پاریس ۱۹۷۳؛ خ. ربیرای تاراگو: «تاریخ موسیقی عرب در قرون وسطی» مادرید ۱۹۲۷.
۲. ابلاشر و ه. دارمون: «جغرافی دانان عرب قرون وسطی» پاریس ۱۹۵۷؛ ژ. ژاکوب: «مطالعه در جغرافیای عرب» ۴ جلد، برلین ۱۸۹۱-۱۸۹۲؛ ژ. کرامر: «تأثیر سنت ایرانی در جغرافیای عرب». انالکتا اریانتالیا، یکم، صص ۱۴۷-۱۵۶؛ نفیس: «داده‌های اسلامی به دانش جغرافیا»، فرهنگ اسلامی، ج هفدهم، ۱۹۲۳؛ جی. دیشتر: «تاریخنگاری قرون وسطای عرب» فرهنگ اسلامی، ج سی و سوم، ۱۹۵۹؛ ف. روزنتال: «تاریخنگاری قرون وسطای اسلامی» لیدن، ۱۹۵۲؛ خ. ورنس: «تأثیر اسلامی در منشأ نقشه‌های جغرافیائی» مادرید، ۱۹۳۵؛ ای. ای. کراچکورووسکی: "Istoria Arabskoi geograticheskoi literatur" ۲ جلد، مسکو، ۱۹۵۷.
۳. ژ. ث. آتواتی: «فلسفه عرب»، وزن، ۱۹۷۴؛ ژ. ت. دوبوتر: «مطالعه در فلسفه اسلام» اشتونگارت، ۱۹۰۶؛ یارون کارادوو: «متفکران اسلام» ۵ جلد، پاریس ۱۹۲۱-۱۹۲۶؛ ه. کورش Para el concepto de una filosofia Irano-Ispanica، لاند، جلد ۳۴، ۱۹۶۹، صص ۳۹۴-۴۰۷؛ م. کروزرناوند: «تاریخ تفکر در دنیای اسلامی» مادرید، ۱۹۶۱؛ م. کروزرناوند: «فلسفه عرب» مادرید، ۱۹۶۳؛ ل. گوئیته: «مقدمه‌ای بر بررسی فلسفه مسلمان» پاریس، ۱۹۲۳؛ گ. قدری: «فلسفه عرب» مادرید ۱۹۳۹؛ ر. رامون گرو: «تفکر فلسفی عرب» مادرید، ۱۹۸۵؛ م. شریف (انتشارات): «تاریخ فلسفه اسلامی»، ۲ جلد، ویسبادن، ۱۹۶۳-۱۹۶۶؛ آ. لیمان: «مقدمه‌ای بر فلسفه اسلام در قرون وسطی» کمبریج، ۱۹۸۵.
۴. ا. گیوم: «سنت‌های اسلامی» اکسفورد، ۱۹۲۴، صص ۶۸-۶۹؛ این خلدون: «مقدمه» صص ۴۷۶-۴۷۷؛ ابن حجار: «اصابه» ج ۳، صص ۲۰۱-۲۰۴؛ ابن قتیبه: «معاریف» ج ۳، ص ۱۴۱؛ «الجمع الصالح» ۸ جلد، بولاق، ۱۸۷۹؛ ابن خلکان: «وفیات» ج ۲، صص ۲۳۱-۲۳۲.
۱۱. م. کارتر: «مبانی نحو عرب»، مجله مطالعات اسلامی، ۶۰، ۱۹۷۲، صص ۷۰-۹۷؛ گ. فلوگل: «مکتب نحو عرب» لایپزیک، ۱۸۶۲؛ گ. یان: «کتاب سیبویه درباره نحو» ۲ جلد، برلین، ۱۸۹۴-۱۸۹۵؛ ابوسعید السیرافی: «شرح کتاب سیبویه» برلین، ۱۸۹۸.

امپراتوری عرب از اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند بود، همانطور که زبان لاتین در امپراتوری روم، زبان انگلیسی در امپراتوری بریتانیا، زبان فرانسه در امپراتوری فرانسه، زبان کاستیل در امپراتوری اسپانیا و زبان روسی در امپراتوری روسیه زبان رسمی بودند؛ و هم به این منظور که نوشته‌ها و آثارشان گسترشی هرچه وسیع‌تر و خوانندگانی هرچه بیشتر داشته باشد. پ.ک. حتی می‌نویسد: «آن چه ما به آن نام ادبیات عرب می‌دهیم، ادبیات عرب نیست، چنانکه ادبیات قرون وسطای اروپا نیز ادبیات ایتالیائی محسوب نمی‌شود».^۱ حتی که خود عرب است در جای دیگری از کتاب خود به این پدیده اشاره می‌کند که «اسلام عرب در اندک‌زمان مقهور نفوذ ایران شد: خلفای عرب به تدریج و به گونه‌ای روز به روز بیشتر، رونوشت «شاهان بزرگ» ایران قدیم شدند و به ترتیبی روز به روز کمتر، شبیه «شیوخ عرب». عناوین و القاب، اندیشه‌ها و روش زندگی کردن از ایران تقلید شد. نفوذ ایرانی بدوی گری زندگی عرب را ظرافت بخشید و از این طریق مسیری شاهوار بر روی علوم، فرهنگ و ادب گشود. نفوذ قدیمی عرب فقط در دو میدان پایداری کرد: اسلام مذهب رسمی دولتی باقی ماند و عربی، زبان رسمی امپراتوری».^۱

جوسپ هل Josep Hell می‌نویسد: «واقعیت تاریخی این است که تقریباً تمام آنچه به زبان عربی در طول دوران تمدن موسوم به «عرب» نوشته شده، اثر و نوشته غیرعرب‌ها» بوده است: یونانیان، یهودیان، «به‌خصوص ایرانیان».^۲

با آنکه من در کتاب خود بیشتر از «دانش عرب» نام برده‌ام، ولی واقعیت این است که این تعبیر فقط مفهومی عمومی دارد، تنها بدین دلیل که غالب آثار علمی این جهان اسلامی به زبان عربی نوشته شده‌اند، در صورتی که نویسندگان آنها در درجه اول ایرانی بوده‌اند.^۳

الدو می‌لی

و چنین است که ملاحظه می‌کنیم روشنفکران ایرانی زبان عربی را به منزله زبان علمی برگزید و در همان حال هویت ملی و فرهنگ خود را هم محفوظ داشت. اسپانیا

۲. «تمدن عرب» ص ۱۸۰.

۱. همان جا.

۲. «تاریخ اعراب» ص ۴۰۲.

۳. «منظره عمومی تاریخ علوم» برنئوس ایرس، ۱۹۵۲، ج ۲، صص ۳۶-۳۷.

نیز به همین راه رفت، در حالیکه تمام اقوام و ملت‌های مغلوب دیگر که مسحّر اعراب شدند، به کلی و از بُن عرب شدند و زبان عربی را برای همیشه به عنوان زبان ملی خود پذیرفتند و به کار بردند.



فهرست اسامی آثار و کتاب‌های بسیار معتبری که در زمینه‌های گوناگون به وسیله دانشمندان ایرانی تألیف و تدوین شده دراز است. در این جا، پیش از آن که به شرح مختصر زندگی هفت شخصیت طراز اول که بر جریان اندیشه‌ورزی و علمی قرون وسطای غرب تأثیر ژرف و قاطع گذاشتند پردازیم، چند اثر گرانقدر از این مجموعه را نام می‌بریم:

نخست چهار «کتاب بزرگ» طب اسلامی به نام‌های: الحاوی تألیف ابوبکر زکریای رازی (بزرگ‌ترین دایرة المعارف پزشکی تاریخ اسلام - ا.جی. براون)^۱؛ کتاب المملکی (Liber Regius) نوشته علی بن العباس المجوسی (Haly Abbas) یا به قول قفطی «گنجینه فحیم علم و عمل پزشکی»^۲؛ القانون فی طب تألیف ابن سینا (Avicenne) «انجیل پزشکی - و.اُسِلر W.Osler»^۳؛ فردوس الحکمة تألیف ربان الطبری «اولین فرهنگ پزشکی اسلام» (پ.ک. حتی)^۴.

سه کتاب اصلی و اساسی ریاضیات دنیای اسلام: حساب الجبر والمقابل^۵ و الجمع والتفریق فی حساب الهند^۶ تألیف موسی خوارزمی «کتاب پایه و اساس علم ریاضیات دانشگاه‌های اروپائی در بیش از چهارصد سال - G.Elgood»^۷ و جبر و مقابله تألیف عمر

۱. «طب عرب» ص ۸۹. ۲. «تاریخ الحکما» نشر ا.مولر: ج. لیبرت، ص ۲۳۲.

۳. ویلیام اُسِلر: «تحول طب مدرن» نیوهاون، ۱۹۲۲.

۴. «تاریخ اعراب» ص ۳۶۵. «چهار تن از بزرگ‌ترین مؤلفان پزشکی دنیای مسلمان همگی ملیت ایرانی داشته‌اند و آثار خود را به زبان عربی می‌نوشته‌اند: «علی الطبری، رازی، مجوسی، ابن سینا» (پ.ک. حتی): «تاریخ اعراب» ص ۳۶۵.

۵. ترجمه به لاتین از رابرت اف چستر، در ۱۱۴۵ زیر عنوان: «کتاب جبر والمقابل» و از گاردو کرمونسیس زیر عنوان «درباره جبر و مقابله».

۶. ترجمه به لاتین از Bath زیر عنوان: "De Numero Indorum" و از یوهان سویلنسیس زیر عنوان "Liber algorismi de pratica arismetica"

۷. «علم ایران»، در میراث ایران The Legacy of Persia ص ۲۹۷.

خیام «اساسی‌ترین دستاورد علمی مسلمانان در ریاضیات C.Sarton».^۱

مهم‌ترین رساله دنیای اسلام در دانش «نجوم و ستاره‌شناسی» موسوم به المدخل علی علم الحیاة الافلاک تألیف ابوعباس احمد الفرغانی و کتاب مربوط به اسطرلاب موسوم به الکواکب الثابتة تألیف عبدالرحمن الصوفی.

شاهکار تاریخ نگاری دنیای اسلام، تاریخ الرُّسُل والملوک تألیف محمد جریر طبری که به نام «تاریخ عمومی» معروف و به قول G.Richter «یک کتاب عظیم و اول و کامل‌ترین تاریخ اسلامی است».^۲

چهار کتاب که مهم‌ترین آثار جغرافیائی اسلام‌اند به نام‌های المسالک والممالک تألیف ابن خردادبه «اولین کتاب جغرافیا به زبان عرب و کتاب مرجع تمام آثار جغرافیائی اسلام در زمان‌های بعد - C.Sarton»؛^۳ صورة الارض تألیف موسی خوارزمی «کتابی که هیچ یک از ملل اروپائی در طلوع تمدن خود نتوانسته‌اند نظیر آن را پدید بیاورند - C.A.Nallino»؛^۴ آثار الباقية عن القرون الخالية تألیف ابوریحان بیرونی «اساسی‌ترین اثری که اسلام در زمینه علوم فیزیک و جغرافیا پدید آورده است» «E.Sachau».^۵

کتاب: مهم‌ترین اثر صرف و نحو عربی «پایه و بنیان تمام کارهای آینده در زمینه این دانش - پ.ک.حتی».^۶

اولین و مشهورترین شاهکار نثر عرب (به استثنای قرآن): کلیله و دمنه ابن مقفع^۷ و اولین اثر منظوم «سبک نو» در ادبیات عرب تألیف بشّار ابن بُرد شاعر نابینای ایرانی سده دوم که به فرمان خلیفه «المهدی» به قتل رسید.^۸

جُنگ مشهور اشعار موسوم به الاغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی «شناسنامه ادبی

۱. «علم ایران» میراث ایران The Legacy of Persia ص ۲۹۷.

۲. «تاریخ نگاری قرون وسطای عرب» فرهنگ اسلامی، ج سی و چهارم، ۱۹۶۰، صص ۱۳۹-۱۵۱.

۳. «مقدمه‌ای بر تاریخ علوم» ج ۱، ص ۷۷۰.

۴. نقل از ننیس احمد در «داده‌های اسلامی به جغرافیای قرون وسطی» فرهنگ اسلامی، ج ۱۸، ۱۹۴۳ صص

۲۴۱-۲۴۲. ۵. «مقدمه‌ای بر تاریخ علوم» ج ۱، ص ۷۲۸.

۶. «تاریخ اعراب» ص ۲۴۲. ۷. رک. فصل ۱۲.

۸. احمد القرنی: «بشار ابن برد»؛ «شعرو اخبارهم» قاهره ۱۹۲۵؛ «الاغانی» ج ۳، صص ۱۹-۷۳ و ج ۶، صص

۴۷-۵۳؛ ابن خلکان: «وفیات الاعیان» ج ۱، ص ۱۵۷؛ ابن قتیبه: «شعر...» صص ۴۷۶-۴۷۹؛ و رک به فصل ۲.

اعراب و منبع اصلی برای تمام پژوهشگران ادبیات دنیای اسلام - ابن خلدون^۱.

دو اثر اصلی دنیای ادب: مقامات تألیف بدیع الزمان همدانی و یتیمه الدهر تألیف ثعالبی و که «در طول هفتصدسال به مثابه گنجینه‌های زبان عرب و در این معنا نزدیک به قرآن - پ.ک. حتی^۲ شناخته شده‌اند.

کتاب الف لیله و لیله (هزار و یک شب) «مشهورترین و محبوب‌ترین اثر ادبی در شرق و غرب - پ.ک. حتی^۳ که از کتاب «هزار افسان» ایرانی و هزار و یک شب اثر ناتمام جهشیاری اقتباس شده است.^۴

دو شاهکار فلسفی دنیای مسلمان: فصوص الحکم تألیف محمد ابونصر الفارابی (Alpharabius)؛ و الشفای ابن سینا^۵ «دو نایب که از زمره بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ جهان‌اند - و.مونتگمری وات V.M.Walt^۶.

احیاء العلوم الدین «کتاب عظیم علوم الهیات و تفکر دینی دنیای اسلام تألیف ابو حامد محمد غزالی که تأثیری بسیار ژرف بر توماس اکوینوس (سن توماس داکن) عالم الهی پرآوازه دنیای مسیحیت و بعد از او بر اندیشه‌های پاسکال گذاشت - G.Sarton^۷.

جامع البیان فی تفسیر القرآن مشهورترین تفسیر قرآن تألیف محمد بن جریر الطبری «نه تنها قدیم‌ترین بلکه وسیع‌ترین مجموعه بلاغت کلام اسلامی و معیار سنجش تمام کارهایی که بعد از آن در طول قرن‌ها در این میدان انجام گرفته است - P.K.Hitti^۸.

شش کتاب «اصول» الهیات اسلام در زمینه حدیث ملقب به «صحاح سته» که بعد از قرآن مهم‌ترین مرجع به شمار می‌روند.^۹

پرسش این است که نویسندگان این آثار محتشم علمی، ادبی، فلسفی و الهیات

۱. نشر در قاهره در ۲۰ جلد: ۱۸۹۸-۱۹۰۸ و در بیروت در ۲۱ جلد ۱۹۵۶-۱۹۵۷؛ مقدمه، ص ۴۸۷.

۲. «تاریخ اعراب» ص ۴۰۳. ۳. همان، ص ۴۰۵. ۴. رک. فصل ۱۲.

۵. رک. فصل ۱۶. ۶. «تأثیر اسلام در اروپا» ص ۷۹.

۷. «مقدمه بر تاریخ علوم» ج ۱، ۶۶-۶۷.

۸. نشر در بولاق، ۳۰ جلد ۱۹۰۵-۱۹۱۱.

۹. «سنن» اثر مهم و اصلی ابوداودالسجستانی (سیستانی) (۸۱۸-۸۸۸) به وسیله نویسنده وارد اسپانیای مسلمان شد. بعداً این اثر در ۴ جلد در ۱۸۸۶ در دهلی نو به چاپ رسید و نیز در لکنهو (۱۸۸۸-۱۹۰۰) و در حیدرآباد (۱۹۰۳).

اسلامی کیانند؟ در سطور زیر نظری مختصر بر شرح حال هفت چهره نامداری می‌اندازیم که بیش از همگنان خود بر حیات فکری و علمی قرون وسطای غرب اثر گذاشته‌اند:

محمد بن موسی خوارزمی (۸۵۰-۷۸۰ میلادی) - خوارزمی که بنا به نوشته پ.ک. حتی «مظهر دانش ریاضیات عرب و یکی از بزرگ‌ترین مردان علمی دنیای اسلام» است در خوارزم، منطقه‌ای در شمال ایران متولد شد که در اوستا کتاب مقدس ایران باستان از آن به عنوان مهم‌ترین منطقه او میان هفت سرزمین که اهورا مزدا آفریده نام برده شده است (یسنا سی و دوم، ۳؛ مهر یشت چهارم، ۴، پانزدهم ۱۳۱) و در سنگ‌نبشته داریوش استانی از امپراتوری ایران (پارس) به شمار آمده است. خوارزمی فرزند یک خاندان از موبد زردشتی بود و به همین سبب به او لقب «مجوسی» دادند. او در زادگاه خود اثر مشهورش حساب الجبر والمقابله را تألیف کرد که در اسپانیای مسلمان به زبان لاتین ترجمه و به مثابه «بهترین کتاب درسی علوم ریاضی دانشگاه‌های اروپائی تا سده هفدهم میلادی» تدریس شد. خوارزمی در طول بیش از هزار سال در سراسر جهان متمدن «بزرگ‌ترین ریاضی‌دان عرب» شناخته شد. اگرچه بنا به نوشته هانری گوبن «این پدر علم جبر که "عرب" نامیده شده همانقدر از "عرب بودن" به دور است که سرزمین خوارزم از شهر مکه»^۱

محمد بن جریر الطبری (۸۳۸-۹۲۳) - طبری که به قول جی - سارتن «بزرگ‌ترین تاریخ‌نویس اسلام»^۲ است، در طبرستان، منطقه‌ای در شمال ایران به دنیا آمد و به همین مناسبت طبری نامیده شد. او در زادگاه خود دو کتاب عظیم تألیف کرد که اولی به نام تاریخ الرسل و الملوك (مشهور به «تاریخ عمومی جهان») شرح وقایع جهان از زمان آفرینش آدم تا سال ۳۰۲ هجری (۹۱۵ میلادی) است و به اتفاق آراء کامل‌ترین تاریخ‌نگاری دنیای اسلام شناخته شده است. «تاریخ عمومی» طبری بر پایه کتاب

۱. ه. گوبن: «فلسفه اسلامی» در انسیکلوپدی «بلیتاد تاریخ و جغرافیا» ج ۱، ص ۱۰۵۸، رک، هم‌چنین به صفحات پیش.

۲. جی. سارتن؛ به نقل از همان جا، ج ۱، ص ۶۲۴.

خدای نامک ساسانی تألیف شده که فردوسی نیز در شاهنامه خود از آن استفاده کرده است. ای. گلدزیهر می‌نویسد «تاریخ‌نگاری دوران اسلامی ریشه‌های خود را از سالنامه‌های شاهی ایران (پارس) و از سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان برگرفته است»^۱. «تاریخ طبری» الگو و سرمشق کار تمام مورخان عرب قرار گرفت، تا آن جا که پ. ک. حتی تأیید می‌کند که «بنای تاریخ‌نویسی عرب یکسره بر نمونه ایرانی استوار است»^۲.

ابوبکر محمد رازی Rhazes (۸۶۵-۹۲۳) - رازی که ادوارد براون او را «بزرگ‌ترین پزشک در میان تمام اطباء دنیای اسلام»^۳ می‌نامد، در ری شهر قدیم چندین هزار ساله ایران که در «عهد عتیق» نیز از آن نام برده شده است، به جهان آمد. به نوشته ابن‌ندیم (فهرست؛ صفحات ۲۹۹ تا ۳۰۲) مؤلف ۱۱۳ اثر بزرگ و ۲۸ تألیف کوچک‌تر و از آن جمله بزرگ‌ترین دایرة‌المعارف پزشکی سراسر تاریخ اسلام به نام الحاوی، الجدری و الحصبة (آبله و سرخک) و کتاب الطب المنصوری (Liber Almansoris) است. این آثار به سرعت به زبان لاتین ترجمه و در دانشگاه‌های اروپائی در طول بیش از چهارصد سال تدریس شدند. یکی از منشآت او به نام کتاب الاسرار نیز که به زبان لاتین ترجمه شد منبع اصلی دانش شیمی عرب بود. رازی به استثنای چند سال که در مقام رئیس‌الاطباء خلیفه در بغداد به سر برد و در این شهر مارستان (بیمارستان) معروف بغداد را تأسیس کرد، در ایران زیست و شاگردانی از همه‌جا، من جمله از چین و آندلس در کلاس‌های درس او حضور یافتند و به همین مناسبت او را «بقراط اسلام» لقب داده‌اند.

علی‌ابن‌العباس المجوسی (وفات در ۹۹۴) - چنان که از نام او پیداست زردشتی بود، در شیراز متولد شد و در همین شهر در گذشت. در این زمان پادشاهان سلسله آل‌بویه که اصلاً از اهالی دیلم، ایالت شمالی ایران بودند بر شیراز سلطنت می‌کردند و به نام یک شاه بزرگ همین سلسله بود که المجوسی اثر مهم خود را به نام «کامل‌الصناعات الطیبه» که بیشتر به نام کتاب‌الملکی و در زبان لاتین Liber regius (کتاب شاهانه) نامیده می‌شود

۲. «تاریخ اعراب» ص ۳۸۹.

۱. «تأثیر ایران در اسلام» بخش اول، ص ۴۳.

۳. «طب عرب» ص ۴۴.

تألیف کرد. این کتاب به زودی به منزله یک شاهکار در دانش پزشکی و قابل قیاس با کتاب الحاوی رازی شهرت یافت و بوسیله کنستانتین ملقب به «افریقائی» به زبان لاتین ترجمه و منشأ آغاز علم تشریح (Anatomic) در پزشکی شد. «کتاب شاهانه» برای نخستین بار در دانشگاه اروپائی سالرنو Salerno و بعد از آن در سایر دانشگاه‌های دنیای غرب تدریس شد.

ابن سینا Avicenne (۹۸۰-۱۰۳۷) «شهریار طبای عرب» که کتاب قانون او در طول قرن‌های دراز «انجیل پزشکی دانش غرب»^۱ شمرده می‌شد، که بود؟ الساندرو بوزانی A. Bausani شرق‌شناس ایتالیائی درباره او می‌نویسد: «این پزشک و فیلسوف مشهور «عرب» در ماوراءالنهر ایران از مادر و پدری ایرانی زاده شد و در شهر همدان که مدفن همیشگی او در آن است، درگذشت. او در سرزمین ایران تحصیل و در همین سرزمین زندگی کرد و آثار عظیم خود را نوشت و در طول عمر پرفراز و نشیب‌اش نیز هرگز قدم از محدوده جغرافیایی و زبانی ایران بیرون نگذاشت».^۲

ابوریحان محمد بیرونی (۹۷۳-۱۰۵۰) - به او لقب «لئوناردو داوینچی اسلام» - B.C.de Vaux؛^۳ «نابغه اسلام» - G.Sarton؛^۴ «یکی از ستون‌های ثلاثه دانش عرب - الدومی یلی»؛^۵ «اصلی‌ترین دانشمندی که دنیای اسلام در عرصه علوم طبیعی پرورده است - پ.ک. دیتی»^۶ داده‌اند.

ابوریحان در بیرون واقع در نزدیکی خوارزم زاده شد و در شهر غزنه در ایالت «خراسان بزرگ» از جهان رفت. او ریاضیدان، ستاره‌شناس، جغرافی‌دان، گیاه‌شناس، زمین‌شناس و مورخ بود. همو بود که عرض و طول کره زمین را به دقت معلوم کرد؛ به مسأله «گردش زمین» نظر انداخت؛ قوه جاذبه ویژه چند فلز را اندازه گرفت؛ طرز کار و «مکانیسم» چشمه‌های طبیعی و چاه‌های آرتزین و شکل‌گیری ماقبل تاریخی دره

۱. و. اوسلر: «تحول طب مدرن» نیرهاون ۱۹۲۲.

۲. بوزانی: «ایران، ایتالیا و اسلام» اکتا برانیکا، شماره دوم، ۱۹۷۳.

۳. جی. سارتن: همان، ج ۱، ص ۷۲۲.

۴. همان، ص ۳۷۶.

۵. «متفکران اسلام» ج ۱.

۶. «علم اعراب» ص ۱۴۱.

رودخانه سند و اقیانوس منجمد شمالی را بررسی و احتمال وجود یک قاره جدید (امریکا) و سپیده دم قطبی را پیش‌بینی کرد.^۱ بیرونی که زبان‌های سانسکریت، عبری، سریانی، ترکی و احتمالاً یونانی می‌دانست، چند اثر جغرافیائی و علمی تألیف کرده است که علوم هندوئی و یونانی را نیز شامل می‌شد.

ابوحامد محمد غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱) - جی - سارتن او را «سن توماس داکن اسلام و بدون شک بزرگترین دانشمند الهیات دنیای مسلمان و چهره فخیم قرون وسطی»^۲ معرفی کرده است. غزالی در شهر توس (از کرسی‌های خراسان) زاده شد و در همین شهر درگذشت. تحصیلات خود را در نیشابور، زادگاه عمر خیام به پایان رساند و در نظامیه بغداد، آکادمی و دانشگاه مشهوری که به وسیله خواجه نظام‌الملک صدراعظم و ادیب ایرانی تأسیس شد، تدریس کرد و آثار بزرگ خود احیاء العلوم الدین - مشتمل بر الهیات و فلسفه و عرفان^۳ - و تهافت الفلاسفه^۴ را در همین شهر بغداد نوشت. آثار او که در قرن دوازدهم میلادی به زبان لاتین ترجمه شده است تمامی نهادهای علوم الهی اسپانیای مسلمان را به لرزه درآورد و در دوران خلافت مرابطون (Almoravides) به تحریک فقیه زمان محکوم گردید و به شعله‌های آتش سپرده شد. اما بعدها خلفای سلسله الموحدین Almohades نوشته‌های غزالی را در ردیف بزرگترین آثار اسلامی بعد از قرآن قرار دادند.



در خصوص شمارش و شرح کلیه آثاری که دانشمندان نامدار در پهنه تمدن اسلامی پدید آورده‌اند کارهای اساسی صورت گرفته است، از جمله: معجم‌المطبوعات العربیه و المعربیه. کتابنامه‌ای است بزرگ که به سال ۱۹۲۸ در قاهره منتشر شده و در آن اسامی کلیه کتاب‌هایی که تا سال ۱۹۱۹ به زبان عربی چاپ شده گرد آمده است. این کتابنامه از ۹۵۲۰ اثر و ۵۲۰۰ نویسنده نام می‌برد که ۱۳۰۰ تن از آنان اصل و منشأ ایرانی دارند.

۲. جی - سارتن، نقل از همان جا، ج ۱، ص ۷۳۹.

۴. نشر در بیروت، ۴ جلد، ۱۹۲۷.

۱. رک فصل هشتم.
۳. نشر در قاهره، ۴ جلد، ۱۹۳۳.

دائرةالمعارف مشهور خیرالدین زیرکلی موسوم به الاعلام تذکره‌ای است که در آن از حدود ۲۰ هزار تن مردان و زنانی که در تاریخ اسلام اسمی از خود باقی گذاشته‌اند نام برده شده که حدود یک‌چهارم آنان مستقیم یا غیرمستقیم ایرانی‌اند.^۱

کتابنامه دیگری به نام معجم المؤلفین والمصنفین کتب العربیه تألیف عمر رضا کحاله که در ۱۵ جلد و ۴۸۰۰ صفحه به سال ۱۹۶۱ در دمشق منتشر شده از ۲۲۹۶۰ مؤلف و مترجم زبان عرب نام می‌برد که نزدیک به ۶۰۰۰ تن از آنان اصل و منشأ ایرانی دارند؛ از جمله: ۱۶۶ اصفهانی، ۱۰۰ نیشابوری، ۹۰ شیرازی، ۸۰ قزوینی، ۷۹ همدانی، ۷۸ رازی، ۷۳ تبریزی، ۶۶ قمی، ۵۲ خراسانی، ۴۳ استرآبادی، ۳۸ یزدی، ۳۷ شوشتری، ۳۵ جرجانی، ۳۳ کرمانی، ۲۸ فارسی، ۲۷ کاشانی، ۱۲ سجستانی (سیستانی) و بیش از ۲۰۰ مؤلف استخری، اردبیلی، فریزی، کازرونی، ابیوردی، اردستانی، اردکانی، اسفراینی، اهوازی، اسکانی، کرمانشاهی، کوهستانی، اخسیکتی.

پژوهش ارزشمند آقای نخستین استاد دانشگاه «کولورادو»ی امریکا به نام History of Islamic Origins of Western Education اسامی ۴۳۰ تن از مشهورترین دانشمندان مسلمان قرن‌های هشتم تا سیزدهم میلادی را در اختیار ما می‌گذارد که ۲۸۰ تن از آنان ایرانی‌اند. وقایع‌نگاران بزرگ نخستین قرن‌های اسلامی نیز اطلاعات گران‌بهایی در این خصوص به ما می‌دهند، مانند ابن ندیم در فهرست خود که حدود سال ۱۰۰۰ در ۱۰ جلد چاپ شده و در آن از تمام مؤلفان زبان عرب و آثار آنها نام برده شده است.

کتاب طبقات الاطباء تألیف ابن ابی اصیبعه تذکره‌نویس پزشکی دنیای عرب از ۳۹۳ پزشک مشهور دنیای اسلام نام می‌برد که ۱۳۰ تن از آنان اصل و منشأ ایرانی دارند. کشف الظنون من اسامی الکتب والفنون تألیف حاجی خلیفه چلبی (۱۰۱۷-۱۰۶۷)، دائرةالمعارف بزرگ زندگی‌نامه‌ها، مشتمل بر ۲۵۰۰۰ اسم مؤلفان و آثار آنها در شاخه‌های مختلف علوم، هنرها، تفکر و خردورزی و غیره است که ۵۰۰۰ تن از مجموع آنها ایرانی‌اند.



در مکالمه‌ای که میان هشام ابن عبدالملک خلیفه اموی و قاضی القضاة بغداد روی داده و گزارش آن را محمد ابوزهرة در کتابش موسوم به «ابوحنیفه، زندگی، زمان و اعتقادات او» داده است، نقش «عجم»‌ها در سازمان اداری خلفای عرب آشکار می‌شود. خلیفه از قاضی می‌پرسد: «آیا اسامی فقیهانی را که مسئول امور الهیات در ایالت‌های مختلف خلافت‌اند می‌دانی؟» و در برابر پاسخ «آری» قاضی، هشام پرسش‌هایی چند از او می‌کند: در مکه؟ عطاء ابن ابی رباح. عرب است یا عجم؟ عجم. و مدینه؟ نفی ابن زیاد. عرب یا عجم؟ عجم؛ و دمشق؟ مکحول ابن ضلام. عرب یا عجم؟ عجم. و فقیه بزرگ جزیره؟ میمون ابن ماهان؛ عرب یا عجم؟ عجم؛ و خراسان؟ ضحاک ابن مزاحم؛ عرب یا عجم؟ عجم؛ و بصره؟ دو تن‌اند: حسن و ابن سیرین؛ عرب یا عجم؟ هر دو عجم؛ و کوفه؟ ابراهیم نخعی؛ عرب یا عجم؟ عرب. آخر، تو مرا از یک حمله قلبی نجات دادی، زیرا اگر این یکی هم عجم بود بیم هلاکم می‌رفت!»^۱



اختلاطی باورنکردنی میان نویسندگان و نوشته‌هایی که به زبان عربی تحریر شده‌اند صورت گرفته است. این «عربی کردن اجباری» در گاه‌شماری تمدن‌های پیش یا بعد از تمدن اسلامی عملی یکتا و منحصر است که برای جمعی جنبه‌های منطقی دارد و برای برخی جبری و ناگزیر.

یونان نزدیک به پنج قرن ایالتی از امپراتوری روم بود؛ دورانی که در طول آن بسیاری از نویسندگان، مورخان، فیلسوفان و خطیبان غالباً به زبان لاتین ادای کلام کرده‌اند: دیودورس، استرابون، پلوتارک، اپیکتاتوس، اریانوس، اپیانوس، لوسیانس، دیون کاسیوس، پلوتنیوس، پورفیریوس، اوزبیوس، گرگوریوس. با وجود این چه روم امپراتوری و چه اروپای بعد از امپراتوری روم هرگز به تصور نیاورده‌اند که این مشاهیر را رومی بنامند. هم در قرون وسطی، هم در عصر رنسانس و هم در عصر جدید هیچ‌گاه

۱. ابوزهرة: «ابوحنیفه» نقل توسط اسامی در «نقش ایران در فرهنگ اسلامی» ص ۱۴۸.

مؤلفان آلمانی، انگلیسی، اسپانیولی، فرانسوی، اسکاندیناوی، اسلاو و غیره را که به زبان «لاتین» - زبان فرهنگی و علمی مشترک در دنیای غرب - کتاب نوشته‌اند، ایتالیایی به شمار نیاورده‌اند.

در امپراتوری وسیع بریتانیا که گسترده‌تر از امپراتوری عرب و مشتمل بر تعداد بیشتری مملکت‌ها، قوم‌ها، نژادها و زبان‌ها بود و در پهنه آن دانشمندان و نویسندگان بسیار به زبان انگلیسی نوشته‌اند و سخن گفته‌اند، از هیچ‌یک به عنوان «بریتانیایی» یا «انگلیسی» نام برده نشده است. در ۱۹۱۳، جایزه ادبی نوبل به رابیندرانات تاگور ادیب و بزرگ‌ترین شاعر هند نوین داده شد و ساروجینی نایدو شاعر دیگر هند به نام شاعر هندی شهرت عالمگیر یافت. در ۱۹۲۳ و ۱۹۲۵ جایزه نوبل ادبی به ویلیام بتلر ییتس W.B. Yeats بزرگ‌ترین شاعر ایرلندی معاصر و جرج برناردشاو نویسنده و درام‌نویس مشهور به عنوان یک ایرلندی داده شد، نه یک انگلیسی. در سال‌های اخیر، در ۱۹۹۱ نادرین گوردیمر همین جایزه را به نام رمان‌نویس آفریقای جنوبی و نه به نام بریتانیایی نصیب خود کرد.

امپراتوری فرانسه، دومین امپراتوری بزرگ عصر جدید نیز صاحب مؤلفان متعدد غیرفرانسوی از اصل و منشأهای متفاوت اعم از لبنانی، سوری، هند و چینی، شمال آفریقایی، آفریقایی، کرئول و غیره بوده است که هرگز فرانسوی نامیده نشده‌اند. به عنوان مثال از نویسنده، ادیب و سیاستمدار سنگالی، لئوپولد سدار سنگور نام می‌بریم که ۹۰ سالگی خود را گذرانده است.^۱ با آن که سنگور عضو آکادمی فرانسه است و در جمهوری چهارم فرانسه پست وزارت داشته است، همیشه یک سنگالی شناخته شده است نه یک فرانسوی.

دنیای گسترده اسپانیایی «امریکای لاتین» همواره در کار آفرینش آثار علمی و جامعه شناختی یا ادبی گرانقدر به زبان اسپانیولی بوده است و با وجود این جایزه ادبی نوبل در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۷۱، ۱۹۸۲، ۱۹۹۰ به دو نویسنده اهل شیلی، یک کلمبیایی و یک مکزیک‌ای داده شده است نه به یک اسپانیولی.

۱. لئوپولد سدار سنگور امسال (در ژانویه ۲۰۰۲) در فرانسه درگذشت.

امپراتوری شوروی نیز به نوبت خود کهکشانی از مؤلفان غیرروس - اکرائینی، گرجی، ارمنی، آذربایجانی، ازبک، قزاق، تاجیک، قرقیز، ترکمن - داشته است که ترجیح داده‌اند آثار خود را مستقیماً به زبان رسمی مشترک در امپراتوری، یعنی زبان روسی بنویسند تا طیف وسیع‌تری خواننده را دربرگیرد، بدون آن که از هویت اصلی و ملی خود چشم‌پوشند.



وقتی ملاحظه می‌کنیم که نویسندگان نامداری در دنیای غرب - در همان حال که واقعیت‌های ایرانی را در پشت همه آنچه به اعراب نسبت داده شده است می‌پذیرند - باز هم تسلیم بازتاب‌های آموزش‌های کلاسیک خود و کلیشه‌های موجود می‌شوند که در آن تمام دستاوردهای تمدن اسلامی در «قلب عرب» ریخته شده است، طبیعی است که با سوء تفاهم‌های گران‌رودررو می‌شویم.

ج. هلیف J.H. Liffe در Legacy of Persia این روش دوپهلوی را به این صورت تحلیل می‌کند که

«تمدن‌های یهود، یونانی و رومی عموماً در دنیای غرب چون «شیر مادری» جذب شده‌اند، در حالی که واقعیت ایرانی غالباً نماینده چیزی جز یک برهوت دور دست نبوده است. تمدن ایرانی فقط زمانی توجه ما را جلب می‌کند که مناسبتی با اسرائیل یا با یونان داشته باشد. علاقه و کنجکاوی ما فقط زمانی ظهور می‌کند که از تبعید قوم یهود به بابل گفت‌وگو به میان آید و از نقش پارسیان در آزادشدن آنها، یا از ماجراهای ماراتن و ترموپیل یا راه‌پیمایی ده هزار تن یونانی. این امر تا حد زیادی ناشی از این حقیقت است که ایرانیان در میان خود و از خودشان وقایع‌نگارانی نداشته‌اند، برخلاف یونانیان با هرودوت یا گزنفون خود (یا شاید هم این وقایع‌نگاران را داشته‌اند اما نوشته‌های آنها به ما نرسیده است). مدافعان و کیلان این دوره از تاریخ منحصر از جانب یونانیان بوده‌اند و دشمن ایران. آگاهی‌ها و دانسته‌های ما درباره ایران همگی از منابع غیرایرانی، یونانی و یهودی می‌آید که نقص و کاستی بزرگی است و در این میان کسانی هم که تلاش کرده‌اند تا تمدن ایران را از زاویه‌ای نو معرفی کنند متهم به «وکالت ابلیس» (Avocatus diaboli) شده‌اند.^۱

جمعی دیگر نیز این روش را در پیش گرفته‌اند که تمدن اسلامی را یکسره حاصل

۱- ج. هلیف: «دنیای قدیم و ایران»، میراث ایران، ص ۱.

نبوغ خلاق عرب معرفی کنند که گویا فقط این موهبت قادر بوده است همه استعدادها را شکوفا کند. این جمع ارزش و اهمیت کار مردمان غیر عرب را در پروراندن تمدن اسلامی بکلی نادیده گرفته‌اند.

گوستاو لوبون G. Le Bon در «کتاب اعراب» خود که در آخرین سالهای قرن نوزدهم منتشر شد و بعد از آن به چاپ‌های متعدد رسید، این نحوه برخورد را به خوبی تصویر می‌کند. لوبون در این کتاب نقص واقع‌بینی آن دسته از دانشمندانی را که می‌خواهند همه علوم و ادبیات گذشته غرب را فقط میراث یونانیان و اقوام لاتین معرفی کنند و سهم بزرگ «تمدن عرب» را در اریئه فرهنگی غرب ناچیز جلوه می‌دهند به انتقاد می‌گیرد (تمدن عرب، ص ۴۶۰)، اما محتوای کتاب او نمی‌تواند ما را به شگفتی نیندازد، زیرا خود او نیز به همین راه رفته است، با این تفاوت که طرف اعراب را به زیان ایرانیان گرفته است. می‌نویسد: «مورخان عرب کثیر بودند. اولین و نامدارترین آنها طبری است که در پایان قرن نهم، تاریخ وقایع جهان را از آغاز خلقت تا سال ۹۱۴ میلادی تدوین کرده است» (همان جا، ص ۳۵۴)؛ و جای دیگر: «بزرگترین ریاضیدان "عرب" محمد بن موسی (خوارزمی) مؤلف کتاب جبر بود که اروپائیان بعدها اولین آشنائی‌های خود را با این دانش از کتاب او به دست آوردند» (همان جا ص ۳۵۷) و «در میان علمای نجوم و ستاره‌شناسان متعدد "عرب" که جانشین پیشینیان خود شدند مشهورترین فرد ایشان ابوالوفا بود» (همان جا، ص ۳۵۹). «سه پسر موسی ابن شاکر مورخ "عرب" ^۱ نیز در علم نجوم بسیار مشهور بودند» (همان جا ص ۳۵۸). «یکی از پرآوازه‌ترین اطباء عرب Rhazes (رازی) و دیگری که تقریباً هم‌عصر اوست علی عباس (محوسی) است. شهره‌ترین پزشکان "عرب" Avicenne (ابن‌سینا) بود» (همان جا، ص ۳۸۶) البیرونی (ابوریحان بیرونی) که در ۱۰۳۱ میلادی درگذشت یکی از بزرگترین دانشمندان "عرب" بود» (همان جا ص ۴۴۷).

۱. اشاره است به موسی شاکر منجم ایرانی خراسان و سه پسر او به نام‌های محمد، احمد و حسن، که هرچهارتن ستاره‌شناس، ریاضیدان و فیزیکدان دربار مأمون بوده‌اند و در غرب از طریق ترجمه‌های لاتینی گزارش‌دهندگان به عنوان "Liber trium fratrum de geometrica" شناخته شده‌اند.

گوستاو لوبون به درستی می نویسد: «چنان که آقای رنان (ارنست رنان) به ما می گوید ترجمه های کتب عرب بود که تقریباً منحصرأ پانصد تا ششصد سال، تا قرن پانزدهم در دانشگاه های اروپائی تدریس می شد و در هیچ جا از نوشته های دیگر جز آن که رونوشت کتب عربی باشد اسم برده نشده است. آلبرت کبیر همه چیز خود را مدیون ابن سینا است» (همان جا صص ۴۵۲-۴۵۳)، اما فراموش می کند تا به این توضیح خود اضافه کند که این ترجمه ها همه از آثار «غیرعرب» فراهم آمده اند که ابن سینا (Avicenne) نیز یکی از همین غیرعرب هاست.

ستایش ها و تعارفات گوستاو لوبون به ریاضی دانان، منجمان و پزشکان «عرب» محدود نمی شود، بلکه شامل معماران نیز می شود؛ چنان که در صفحات ۳۹۶-۳۹۷ همین کتاب می نویسد: «ذهن مبتکر و خلاق اعراب در ساختمان های آنها نیز مشهود است، مثلاً در مسجد گردوبا (قرطبه). «عرب ها» بودند که به هنرمندان خارجی القاء کردند تا ماهرانه ترین روش های ساختمانی را در «طاق سازی» به کار گیرند. تُرک ها را به جای عرب ها بگذارید و ملاحظه خواهید کرد که هرگز چنین ابتکارهایی از مغز متحجر آنها بیرون نخواهد آمد» (همان جا، صص ۳۹۶-۳۹۷). اما آیا مسلم شده است که «ذهن مبتکر و خلاق عرب ها اصل و منشأ ساخت و پرداخت ماهرانه ترین روش های ساختمانی در طاق سازی های مسجد قرطبه» و جاهای دیگر بوده است؟ در این جا مناسب است از یک باستان شناس و معمار بسیار مشهور و هم عصر گوستاو لوبون که عضو «آکادمی ادبیات و هنرهای زیبای پاریس» بود یاری بگیریم و گواهی او را در سطور زیر بیاوریم:

«وقتی عرب ها به ایران، بین النهرین و مصر هجوم بردند با مردمانی که به درجات متفاوت از تمدن ظریف و فرهنگ عالی ایران بهره برده بودند ارتباط یافتند. مهاجمان عرب که هنوز از تمدن بهره ای نداشتند بالطبع الگوی ملت مغلوب را پذیرفتند و هنرهای ایران را در سراسر ممالکی که پی در پی مسخر اسلام شدند پراکندند. به این ترتیب است که محراب گردوبا (قرطبه) و مقبره محمود در «بیجاپور»، الحمرای غرناطه (گرانادا) و تاج محل در [اگرای هند] نشان دهنده اسلوب یکسانی در ساختمان و

معماری‌اند و یک ساختار مشابه با همان انحناى طاقى نیم‌دایره‌ای و همان کاشیکاری‌ها، همان گنبدهای استوار بر سقف‌های برآمده و همان شبکه اشکال هندسی را دارند و مظهر سلیقه‌ای یکسان در بکارگیری رنگ‌های مشابه‌اند.^۱

گوستاو لوبون اما، نتیجه می‌گیرد که «تمدن عرب سال‌های سال پیش مرده است، اما از اقیانوس اطلس تا رودخانه سند و از دریای مدیترانه تا "صحرا"، امروز بیش از یک مذهب و یک زبان که زبان پیروان پیامبر است وجود ندارد» (همان جا ص ۴۴۷)؛ و این حکم به معنای آن است که از نقشه جهان، کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان را که مردم آن به زبان فارسی تکلم می‌کنند و پاکستان (کنونی)، ترکیه و جمهوری‌های ترک زبان آسیای مرکزی را که ساکنان آن عرب‌زبان نیستند به کلی حذف کنیم. گذشته از آن که گوستاو لوبون در تحسین بی‌قید و شرط خود در قبال "تمدن عرب"، دین اسلام را بعنوان محرک و عامل اصلی جهان‌گشایی‌های عرب به کلی کنار می‌گذارد.

مثال دیگری از این آسان‌گیری و سطحی‌نگری بر تاریخ را در نوشته‌های زی‌گرید هونکه، مورخ آلمانی به نام «خورشید الله بر دنیای غرب تابان است؛ میراث عربی ما»^۲ می‌یابیم که سراسر نوشته او کلام پردازی‌هایی غنائی در وصف افتخار و شوکت «عرب» است.^۳ نویسنده در مقدمه کتابش به فوریت حکم صادر می‌کند که «این کتاب از "تمدن عرب" سخن به میان می‌آورد، همان‌طور که در روزگار ما از "تمدن امریکا" سخن می‌رود. این نوشته شخصیتی چون «رازی» یا «ابن سینا» را که هر دو برخاسته از خانواده‌هایی‌اند که نسل‌اندرونسل در ممالک عرب زیسته‌اند "ایرانی" نمی‌داند و ایرانی نمی‌نامد! زیر قلم این بانوی مورخ و ظاهراً بسیار آگاه از "تمدن عرب" به این کشف نادر می‌رسیم که اگر رازی و ابن سینا «مهر قدرتمند نبوغ عرب» بر پیشانی نداشتند، آن طبیعیان عظیم‌الشان که جهانیان می‌شناسند، نمی‌شدند! بانوی مذکور در همین کتاب (صص ۱۹۰-۱۹۳) می‌نویسد «بی‌سبب نیست که شاعری چون اگر یا دو تنس‌هایم در A.de Nettesheim

۱. م. دیولافوا Marcel Dieulafoy، سخنرانی در آکادمی ادبیات و هنرهای زیبای ظرفه پاریس، سپتامبر ۱۹۰۷.

۲. Sigrid Hunke: "Allahs sonne über dem Abendland; Unser Arabische Erbe."

۳. نشر در اشتون‌گارت، ۱۹۶۰، ترجمه فرانسه، پاریس ۱۹۶۱.

شعری که به افتخار طب عرب سروده است، تأکید می‌کند که اعراب در پزشکی به چنان مرتبتی از نام‌آوری رسیده‌اند که می‌توان از خود پرسید آیا خود آنها بنیانگذار این دانش نبوده‌اند؟ و در صفحه ۲۲۲ اضافه می‌کند که «این تمدن ایرانی نیست که یک "رازی" یا یک Avicenne (ابن سینا) می‌پرورد، بلکه تمدن "عرب" است که مردانی از ریشه و تبار ایرانی را قادر به خلق این دستاوردهای حیرت‌آور می‌کند!» و (همان جا، ص ۱۷۴) اظهار نظر می‌کند که «ابن سینا» موفق شد در طول قرن‌های متمادی شهرت "جالینوس" و تمام یونانیان را در محاق بگذارد. دومین [ادانای] "عرب" که در آمفی‌تئاتر دانشکده پزشکی پاریس در کنار "رازی" بر دیوار افتخار تکیه زده است کسی جز ابن‌سینای کبیر نیست که ۷۰۰ سال تمام معلم انکارناپذیر دانش پزشکی در دنیای غرب بود».

در باره خوارزمی که زیر قلم نویسنده، "عرب" شده است، می‌نویسد: «حتی اسم این دانشمند "عرب" (الخوارزمی) که عددگذاری جدید و روش نوین محاسبه را به دنیای غرب شناساند، در این "هنرنو" به حیات جاودان خود ادامه می‌دهد و هنوز هم در اصطلاح "الخوریتم" (لگاریتم - algorithm) نام او را باز می‌یابیم» (همان جا، ص ۴۷)؛ و در صفحه ۲۲۵ همین کتاب اضافه می‌کند: «دانش عرب بلافاصله بعد از اولین قرن اسلام که به جهانگشائی و تنظیم الهیات قرآن گذشت ناگهان آشکار شد. علم عرب چون اقیانوسی از گلبین‌ها، بعد از سپری کردن سرمای خشک زمستانی، سر از خاک به درآورد، شتابان شکوفائی یافت و به اوجی رسید که به زودی شهرت جهانی را نصیب خود ساخت» (همان جا، ص ۲۲۵).

«این شکفتگی ناگهانی فرهنگی که تا حدودی می‌توان گفت از هیچ پدیدار آمد، از عجیب‌ترین رویدادهای تاریخ تمدن‌هاست. صعود خارق‌العاده‌ای که به عرب‌ها امکان داد تا بر ملت‌ها و اقوامی که در آن زمان از تمدنی رفیع برخوردار بودند برتری یابند، پدیده‌ای است یکتا و منحصر در نوع خود...» (همان جا، ص ۲۱۰).

«لیکن آنچه در این ماجرا به کلی حیرت‌آور است و جز در زمان کورش بنیانگذار امپراتوری پارس نظیری برای آن نمی‌توان یافت، این است که پیروزمندان به هیچگونه

ویرانی و خرابکاری دست نزدند. تعصبی که به آنان نسبت می‌دهند چیزی است کاملاً ساخته و پرداخته تبلیغات دشمن...»! (همان جا، ص ۲۱۳).

و اما در آنجا که مؤلف کتاب تأکید می‌کند: «هر مسلمان باید بتواند قرآن را در زبان عرب بخواند و حفظ کند... مسلمان زبان عربی را یاد می‌گیرد و آن را می‌فهمد» (همان جا، ص ۲۲۹)، این قضاوت را تازه‌ترین گزارش آماری «یونسکو» تأیید نمی‌کند؛ از آن جمله در مورد نرخ بی‌سوادی در افغانستان (۷۸٪)، در سومالی (۷۵٪)، در سنگال (۶۷٪)، در پاکستان (۶۳٪)، بنگلادش (۶۲٪)، چاد (۶۰٪)، مراکش (۵۶٪)، سودان (۵۴٪)، مصر (۴۹٪)، تونس (۴۲٪)، الجزایر (۳۹٪)، سوریه (۲۸٪)، ایران (۲۸٪) و اندونزی (۱۶٪). در مورد دوم نیز که نویسنده مدعی است «هر مسلمان زبان عربی را می‌فهمد و قرآن را به عربی می‌خواند»، باز همین گزارش «یونسکو» اشاره می‌کند که زبان عربی را فقط ۲۰۰ میلیون عرب از یک میلیارد مسلمان کره زمین تکلم می‌کنند و در ۲۲ کشور عرب فقط ۸۰ میلیون باسواد می‌توانند قرآن را بخوانند.

ضرورت دارد تا پیش از گذاشتن نقطه پایان بر این مقدمه چند نکته تذکر داده شود: - در این کتاب بدون تفاوت از پارس "Perse" و از ایران نام برده شده است. ایران اسمی است که مردم این مملکت با آن سرزمین و کشور خود را معین می‌کنند و از کلمه آریا مشتق شده است. کتاب مقدس اوستا و سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی این اسم را به صورت‌های مختلف به کار برده‌اند. در این خصوص می‌توان جزئیات بسیار جالبی در سه پژوهش از بهترین بررسی‌های F. Spiegel دانشمند آلمانی زیر عنوان:

Eran und Iran: Beggenbergers Beiträge zur Kund de indogermanischen Sprache, IX, 1885;

و دانشمند دیگر آلمانی زیر عنوان:

Iranshahr: Abhandlungen der Königlische Gesellschaft der Wissenschaftlichen zu Göttingen, II 1901;

و دانشمند فرانسوی E. Benveniste زیر عنوان:

L'Eran - vez et l'origine légendaire des Iraniens; Bulletin of the School of Oriental and African Studies, VII, 1933-1935;

یافت. در دنیای غرب اسم پرس "Perse" معمول‌تر از ایران است و غربیان بیش از ایرانیان این اسم را به کار می‌برند. این اسم اولین بار به وسیله یونانیان در نخستین برخوردهایشان با ایرانیان در قرن ششم پیش از میلاد، از طریق سلسله ایرانی هخامنشیان که اصل و منشأ آنها از پارس، ایالت بزرگ جنوبی ایران بوده است به کار برده شد و بعداً به وسیله مورخان یونانی، رومی و اروپای بعد از امپراتوری روم جنبه عمومی یافت. مرزهای امپراتوری ساسانی پارس که به وسیله اعراب تسخیر شد، از مرزهای کنونی ایران بسی فراتر می‌رفت. امپراتوری ساسانی - دومین امپراتوری پارسی بعد از هخامنشیان که مرزهای خود را از غرب چین و هند شمال غربی تا رودخانه دانوب در اروپا و از اتیوپی (حبشه) تا لیبی و مصر در افریقا گسترده بود و از سوی مورخان، اولین امپراتوری جهانی تاریخ نامیده شده در ۲۲۴ میلادی تأسیس شد و ۴۱۸ سال فرمانروائی کرد. امپراتوری ساسانی در طول چهارصد سال رقیب خوفناک امپراتوری روم (رم و بیزانس) بود و علاوه بر ایران کنونی، آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان، بخش بزرگی از قفقاز و ترکیه و سراسر عراق و کویت را شامل می‌شد و زمانی نیز مصر و یمن را دربر می‌گرفت. اعراب، پایتخت این امپراتوری را که تیسفون - در نزدیکی بغداد کنونی - نامیده می‌شد ویران کردند و مصالح و مواد ساختمانی آن را برای ساختن بغداد به کار بردند.

- شکل نوشتاری لاتینی کلمات عرب و فارسی همان است که امروز در اسپانیا به کار می‌رود. در مورد اسامی خاص عربی تلفظ اصل عربی را محفوظ داشته‌ایم و حرف تعریف "ال" را با حروف "ا"، "ان"، "آر"، "آس"، ادغام کرده‌ایم. در مورد اسامی خاص ایرانی، تلفظ اصلی ایرانی را بر عربی آن - که غالباً تغییر شکل داده شده است - برتری داده‌ایم. مثلاً اسم ریاضیدان بزرگ ایرانی سده نهم میلادی، خوارزمی به تفاوت al-Khwarizmi, al-Khwarizmi, Alkharazmi, al-Khwarizmi, al-Kharizmi و نظائر آن نوشته شده، حال آن که لفظ درست آن همان اسم ایرانی خوارزمی Jarazmi است.

- در نقل قول از مؤلفان، اسامی را به همان صورتی که خودشان نوشته‌اند منتقل کرده‌ایم.

- برخلاف بسیاری از مؤلفان که هر دو تاریخ مسیحی و مسلمان (هجری) را به کار می‌برند، ما فقط از تاریخ میلادی مسیحی استفاده کرده‌ایم که برای خوانندگان غربی آشنا تر است.^۱ بدیهی است که روایت فارسی و عربی کتاب هر دو تاریخ هجری و مسیحی را خواهند داشت.

- موضوع اصلی این کتاب، چنان‌که پیش از این متذکر شدیم، نقش ایران در اسپانیای مسلمان است، لیکن در آن جا که بحث از نقش ایران در تمدن اسلامی به طور عموم است از این چارچوب، ناگزیر بسی فزاینده‌ایم، زیرا مطالب و موضوع مورد بحث چنان به هم وابستگی دارند که جدا کردن اسپانیای مسلمان از باقی‌مانده دنیای اسلامی و تمدن آن غیرممکن است. شاید می‌بایست بر عنوان اصلی کتاب بخش دومی به نام «بر جای پای ایران در تمدن اسلامی» افزوده می‌شد.

۱. خوانندگان توجه دارند که این توضیح بیشتر به منظور آسان‌تر کردن مطلب برای خوانندگان غربی و به خصوص اسپانیایی است؛ زیرا چاپ اصلی کتاب حاضر اولین بار به زبان اسپانیایی از سوی «دانشگاه هونلوا»ی اسپانیا منتشر شده است. م.